# نقدی بر انتساب قول «لکل بلد حکم نفسه» به مشهور

(00:08)

جلسه قبل مطالبی راجع به عبارات مشهور و بلاد متباعده و متقارب عرض شد. بعداً آقا جوابی دادند و گوای هم از من و هم از جمع حاضر این توقع را دارند که به فرمایش ایشان توجه بشود. فرمودهاند: «این بیان را تکرار کردم تا هم اگر در ارسال قبل مورد عنایت ویژۀ حضرتعالی و دوستان قرار نگرفته، هم اکنون لحاظ گردد».

**شاگرد:** مطالب مهمی هم در آخر جلسه قبل فرمودید. بحث توجیه خطأ نصف النهار

**استاد**: بله ولی حالا چون بحثی که ایشان مطرح کردهاند از نظر صبغه فقهی مهم است. دقت دارد. مرادم مشهور و فهم آن اهمیت دارد. لذا ایشان که این تقریر را فرمودند. در صفحه ارسال نکات فدکیه این فرمایش جدید ایشان را گذاشتم. بحث هم دقیق است. چون این قسمت مربوط به اول مباحثه قبل است، اول این را عرض میکنم.

ایشان فرمودهاند تقریر حرف مشهور این است...؛ البته من بعضی از عبارات را میخوانم تا زودتر در بشویم و مقصود ایشان معلوم شود. ایشان توضیح میدهند و میگویند: «معیار دخول شهر قابلیت رؤیت هلال در محل مکلف است، و قابلیت رؤیت در محل دیگر فی نفسه موجب ثبوت اول ماه در منطقه مکلف نیست». اینها تصریحات خودشان است.

**شاگرد**: محل هم بهمعنای بلد است؟

**استاد**: حالا این جور تعبیر کردهاند. در ادامه میفرمایند: «بلکه رؤیت در محل دیگر گاهی میتواند قابلیت رؤیت در محل مکلف را ثابت کند»؛ بلد دیگر باید موضوع محل خودمان را ثابت کند. پس از باب ملازمه است. میفرمایند مشهور هم همین را میگویند. بعد با توضیحاتی که دارند، از مرحوم میرزای قمی عبارت میآورند. بنابراین میگویند این بیان مشهور هیچ منافاتی با این تقریب ندارد. بعد میگویند شما در مباحثه گفته اید بلاد دو جور هستند، در بلاد متقارب که نگفته اند «لکل بلد حکم نفسه». میگویند این به ظاهرش عجیب به نظر میرسد. یعنی چه که در بلاد متباعده، لکل بلد حکم نفسه، اما وقتی متقارب شد میگوییم «لکل بلد حکم نفسه» نیست. درحالیکه فرقی نمیکند. باز توضیح میدهند: «عرض من و آقایان...»؛ آقایان یعنی کسانی که قول مشهور را به تقریب ایشان معنا کردهاند. «عرض من وآقایان این است که مقصود از بلاد متقارب در کلام مشهور این است که چون وضعیت رؤیت پذیری در بلاد متقارب مانند هم است، پس اگر در بلد نزدیک دیده شود، در بلد مکلف هم اول ماه ثابت میشود». چون کاشف از این است که در آن بلد دیده میشود. این تصریح خوبی است: «به عبارت دیگر در بلاد متقارب نیز همانند بلاد متباعده، لکل بلد حکم نفسه، لکن کشف حکم هر بلد با رؤیت واضح در بلاد متقارب نیز

حاصل می‌شود. و لذا در مبحث رؤیت در بلدیّن، مشهور تفصیل بین متقارب‌ه و غیر آن داده‌اند». این مطلب را هم دارند؛ می‌فرمایند کلام مرحوم شیخ را مباحثه خواندیم ولی سریع در شدیم. ولی احساس کردم از قسمت محل بحث با عبارتی مجمل عبور کردید. عبارت را می‌آورند. ولی به گمانم اجمالش به این خاطر بود که چون تفاوت بین حرف عکرمه و مرحوم شیخ را توضیح داده در شدم. ایشان فعلاً عبارت شیخ را می‌آورند. فرمودند مرحوم شیخ در مبسوط در تفسیر بلد متقارب‌ه می‌فرماید «و متی لم یر الهلال فی البلد و رئی خارج البلد علی ما بیّناه وجب العمل به اذا کان البلدان التی رئی فیها متقاربا بحیث لو کانت السماء مُصحیه»؛ اگر آسمان صاف باشد، کاشف از این است که ما هم می‌دیدیم. «لو کانت السماء مُصحیه و الموانع مرتفعة لرئی فی ذلک البلد ایضا». پس صرف این نیست که وقتی آن جا دیدیم برای ما کافی است. پس معلوم است که «لکل بلد حکم نفسه» ولی بلد متقارب‌ه در شرائط رؤیت پذیری متلازم هستند. این فرمایش ایشان است.

خب همین‌جا توضیح بدهم که من چه گفتم. ببینید عرض من این بود: در مباحث فقهی این بحثی که ایشان مطرح کرده‌اند، بسیار پر فایده است. چرا؟ چون مهم‌ترین بحث در مباحثه فقهی تشخیص دقیق موضوع است. وقتی مبحث درگیر می‌شود و اقوال مختلفی پیش می‌آید، این موضوع حکم است که خیلی مهم است تا تحلیل و تقریر و روشن بشود. در اینجا که فرمودند «لکل بلد حکم نفسه»، من مثالی را عرض می‌کنم؛ الآن که ما می‌گوییم موضوع شرعی برای هر بلدی حکم نفسه است، فرمودند بلد دیگر هم ربطی ندارد. تصریح کردند که فقط ملازمه هست. سؤال ما این است: روی توضیحی که شما می‌دهید این دو بلد، دو فرد از موضوع را دارند یا یک فرد؟ این سؤال حتماً در اینجا مهم است. خب ظاهر عبارت شما این بود که فرمودید ربطی ندارد. تصریح عبارتی که شروع کردید همین بود. فرمودید «معیار دخول شهر در محل مکلف است، قابلیت رؤیت در محل دیگر فی نفسه موجب ثبوت ماه در منطقه مکلف نیست». پس دو فرد هستند ولی متلازم اند. نه این‌که هر کدام یک فرد از یک موضوع باشند.

من مثالش را عرض کنم؛ ببینید کسی در مشهد است، رادیوی مثلاً قم را باز می‌کند و می‌بیند دارند نماز می‌خوانند؛ در قم زوال شده است. او خبر ندارد و در خانه است، لذا می‌گوید پس مشهد هم زوال شده است. لذا او هم از شک در می‌آید و نماز را می‌خواند. نیم ساعت هم بین آن‌ها فاصله است. ببینید کسی که در مشهد است، با زوال قم می‌گوید من هم می‌توانم نماز ظهر بخوانم. معنایش این است که فرد زوال در مشهد با فرد زوال در قم یک فرد هستند؟! نه، زوال مشهد واقعاً با زوال قم تفاوت دارد. ولی از یک موضوع، موضوع دیگر را کشف می‌کنید. نه صرف کشف حکم؛ از یک فرد یک موضوع، فرد دیگر را کشف می‌کنید. پس دو فرد هستند. یک فرد کاشف از فرد دیگر است. نه این‌که یک موضوع باشند.

اما همان جا رادیوی قم می‌گوید زید عالم در تهران وفات کرده، حالا مستحب یا واجب است که به اهلبیت او تعزیت بگویند. کسی که در مشهد از اخبار در قم می‌فهمد که زید وفات کرده پس حکم استحباب تعزیه بالفعل است، اینجا دو فرد از موضوع است که در حکم مشترک هستند؟ یا موضوع یک فرد است؟ زید وفات کرده، دو فرد که نیست. خبرش آن جا آمده است. پس موضوعی، کاشف از موضوع دیگر نیست. دارد یک فرد از موضوع را اخبار می‌کند، حکم هر دو مشترک است. کسی که در مشهد است استحباب دارد زنگ بزند تعزیه بگوید، کسی هم که در قم است استحباب دارد که زنگ بزند. عینی فرد موضوع یکی است.

الآن روی مبنایی که ایشان توضیح دادند؛ «لکل بلد حکم نفسه»، حکم بلد دیگری را می‌گویند فی نفسه دلالتی ندارد، بلکه باید تلازم باشد. تلازم در چه چیزی؟ تلازم در کشف یک فرد از موضوع برای فرد دیگری از موضوع. پس دو بلد، دو فرد از موضوع هستند. وقتی دو فرد داریم، این کاشف از آن است.

آیا در عبارتی که مرحوم شیخ در مبسوط فرمودهاند، میخواهند این را بگویند؟ میخواهند بگویند وقتی هوا صاف بود و در یکی از بلاد متقارب ببینند، یعنی یک فرد از موضوع دخول شهر، کاشف از فرد دیگری است؟ یا میخواهند بگویند دو بلد نزدیک هم اگر هوا صاف باشد، اهلال هلالی که موضوع است را هر دو میبینند و لذا در حکم مشترک هستند. نه اینکه یک موضوع از دیگری کاشف است. عبارت مبسوط کدام را میخواهد بگوید؟ عکرمه تصریح کرد که «لکل بلد رویته». اما شیخ این را نفرمودند و لذا علامه اینها را کنار هم گذاشتند. نگفتند شیخ میخواهند حرف عکرمه را بگویند.

همینجا برگردید و ظرافت کار را ببینید. ما در قم یا مشهد هستیم؛ نصف النهار قم یا مشهد تا نیم کره جنوبی میرود؛ یک نصف النهار است، نصف کره که روز است مربوط به نصف النهار مشهد یا قم است. الآن در قم میگوییم زوال قم است، میگوییم حالا روی همین نصف النهار به نیم کره جنوبی یا شمالی بروید. نصف النهارش دقیقاً با قم یکی است. میگوییم وقتی رادیو اعلام میکند که الآن زوال قم شد، کسانی هم که در نیم کره جنوبی هستند اگر رادیوی قم را بگیرند، میگویند ظهر ما هم شده است. فرد زوال در قم، کاشف از فرد دیگری از زوال در نیم کره جنوبی است؟ یا زوال لحظه قم با زوال لحظه آنها دقیقاً یک فرد است؟ دقیقاً یک فرد است. زوال مشهد با نیشابور دو موضوع زوال است ولی زوال در نیشابور کاشف قطعی از این است که زوال مشهد هم گذشته است. اما زوال در قم با زوال آن شهر بسیار دور که از ما هزاران کیلومتر فاصله دارد، چون نصف النهارشان یکی است، دو زوال ندارند، بلکه زوال این نصف النهار حادثه سماوی است، ظاهره سماوی است. وقتی در قم زوال شد، همان لحظه با تفرد، یعنی دقیقاً یک فرد هستند، نه دو فرد که یکی کاشف از دیگری باشد.

بنابراین در قم، زوال آنها را کشف میکنیم. میگوییم خب راه به این دوری را چطور کشف کنیم؟ دور و نزدیک ندارد. چون زوال اینها در نصف النهار واحد یک فرد از موضوع است، حکم هر دو بالفعل میشود و مشترک میشود. در حکم متلازم هستند، نه متلازم در دو فرد موضوع که یکی کاشف از دیگری است. زوال قم دقیقاً کاشف از موضوع نیم کره جنوبی است. و چون موضوع، یک موضوع است، نماز هر دو واجب میشود.

خب من در عبارت خود ایشان هم همین را دیدم. اول که توضیح دادند، فرمودند: فی نفسه کاشف نیست و لکل بلد حکم نفسه، بلکه با هم تلازم دارند. تلازمشان یعنی یک موضوع کاشف از دیگری است. اما قبل از عبارت مبسوط در ارتکازشان میگویند: «به عبارت دیگر در بلاد متقارب نیز همانند بلاد متباعده، لکل بلد حکم نفسه، لکن کشف حکم هر بلد میکند». خب کشف حکم هر بلد یا موضوع هر بلد؟! ما حکم را قبول داریم، چرا؟ چون میگوییم شیخ هم میخواهند همین را بگویند. دو بلد هستند که متقارب هستند؛ موضوع آنها یک فرد موضوع است. در فرد موضوع مشترک هستند. پس حکما هم مشترک میشوند. کشف حکم هر بلد؟ یا موضوع هر بلد؟ بیان قبلی می رساند که دو فرد موضوع هستند. اما اینجا روی ارتکازشان درست میگویند و ما هم قبول داریم؛ کشف حکم هر بلد.

بنابراین با این توضیحاتی که عرض کردم معلوم باشد که خیلی مهم است که به مشهور نسبت بدهیم «لکل بلد حکم نفسه» که یک فرد از موضوع دخول شهر، کاشف از فرد دیگری از موضوع باشد، با اینکه مشهور در بلاد متقارب میخواهند بگویند رؤیت یک شهر کاشف از بلد دیگری است، آن هم به نحو کاشفیت از یک فرد موضوع واحد که آن اهلال هلال است. اهلال هلال شده، در این شهر که دیدند، در شهر دیگر چون موضوعشان یکی است، ثابت میشود. مثل زوال که عرض کردم.

نکته ی دیگری را هم چون چند بار در مباحثه تکرار کردهام؛ ایشان فرمودهاند در کتاب «اسألة» که از طرف دفتر حاج آقا نشر پیدا کرده، آقازاده ایشان در کتابشان از والد معظم نقل میکنند و از این کتاب «اسألة» آدرس میدهند. کتاب «اسألة» معتبر است. این جور نیست که یک تقریری باشد،

بلکه به‌صورت رسمی منسوب به خود ایشان است. عبارت «اسأله» را چندین بار خواندم. ایشان می‌فرمایند چرا «یَعتقد» می‌خوانی؟! بلکه «یُعتقد» است. عبارت این بود: «یبقی هنا شیء». «انه کان یُعتقد فیما مضی انه اذا رئی الهلال فی مکان کشف... لکن ظهر لاحقا ان هذا الکلام لایتم علی اطلاقه». بعد هم توضیح داده‌اند: «تصور در گذشته این بود، اخیراً معلوم شد. این کلام در مورد یک باور و تصور عام در بین علماء سخن می گوید». من مکرر گفتم فتوا عوض شده است. فتوا عوض نشده است. می‌گویند «کان یُعتقد» است. من به‌صورت «انه کان یَعتقد» می‌خواندم. «انه» یعنی حاج آقای سیستانی فتوایشان این بود، بعد «ظهر لاحقا». ایشان می‌فرمایند چرا این جور می‌گویید؟ بلکه ضمیر شان است. «انه» یعنی «انّ‌الشان کان یُعتقد»؛ قبلاً اینچنین اعتقادی بوده است. «لکن ظهر لاحقا».

**شاگرد**: برای همان ها ظاهر شده؟ اگر «کان یُعتقد» باشد، پس «ظهر» چه می‌گویید؟ یعنی آن اعتقاد به تاریخ پیوسته است؟!

**استاد**: اگر می‌خواستند اینگونه بگویند، باید می‌فرمودند: «انه کان یُعتقد... لکن هذا الکلام لایتم علی اطلاقه». دیگر نیازی به «ظهر لاحقا» نمی خواست. «کان یُعتقد فیما مضی کذا، لکن هذا الکلام لایتم علی اطلاقه». بین «لکن هذا الکلام»، «لکن ظهر لاحقا» آمده است.

**شاگرد**: «ظهر» موید حضرت عالی است.

**استاد**: بله.

**شاگرد**: چون اعتقاد خود آدم است که ظاهر می‌شود، نه اینکه اعتقادی باشد که برای من ظاهر شود.

**استاد**: ببینید اگر در «اسأله» نگاه کنید، می‌گویند قبلاً استاد من این را گفته اند، «لکن تنبه هو لاحقا». همین کلمه «لاحقا» را برای استادشان هم فرموده‌اند. «لکن تنبه هو قد سرره لاحقا» به اینکه به صرف خروج قمر از تحت‌الشعاع نمی‌توانیم بگوییم شهر داخل شده است. لذا یک قیدی زدند که در شب مشترک باشند. علی ای حال فرمایش ایشان این است. اما چون به‌صورت رسمی از دفتر ایشان بوده الآن می‌توان سؤال کرد که مقصود از این عبارت در این کتابی که رسمی هست چیست. منظورم این است که چون کتاب رسمی است، اعتبار دارد. می‌توانیم سؤال کنیم که «یَعتقد» است یا نه. بعد هم گفتند تغییری مبنا پیدا نکرده‌اند! ببینید من گمان نمی‌کنم یک بار گفته باشم که مبنای ایشان تغییری کرده باشد. اگر گفته ام اشتباه کرده‌ام. من تعبیری کرده‌ام که فتوای ایشان تغییری کرده است. اتفاقا گفتم چون قبلاً این مبنا را داشتند، بعد از اینکه طبق همان مبنا تدقیق شده، فتوا تغییری کرده. فتوا می‌دادند که اگر در ایران دیدند برای لندن هم کافی است. ولی مبنا این بود که باید رؤیت بشود. بعد که تدقیق کردند دیدن که در قم می‌بینیم ولی در لندن نمی‌بینیم، چون عرض شمالی است. فرمودند نه، اگر اینطور است ثابت نمی‌شود. یعنی ما طبق مبنا می‌گوییم فتوای ما این است که در لندن ثابت نمی‌شود. عوض شدن فتوا ملازمه ای با تغییری مبنای فقهی ندارد. برعکس است. علی ای حال اینطور فرموده‌اند. حال بقیه مطالبشان را بعداً عرض می‌کنیم. چون اینجا فرموده بودند که به فرمایش ایشان عنایت بشود، من دوباره تکرار کردم.

تأکید من روی این است که موضوع شناسی بسیار مهم است. به گمانم مشهور فقها، حتی عباراتی که آورده‌اند ارتکاز هیچکدام از این مشهور این نبوده که «لکل بلد حکم نفسه» -حال اهلسنت یک چیزهایی گفته اند- در فضای ارتکاز متشرعه شیعه و خود ایشان قبل از اینکه بحث‌های رؤیت هلال در ذهن شریفشان مطرح بشود، به ارتکازشان نگاه کنند. بگویند اگر در مشهد ببینند و در نیشابور بگویند ما هم دیده‌ایم، می‌گفتند یعنی دو فرد از موضوع محقق شد؟ یعنی از یک بلد، کشف فرد دیگری می‌شود؟! ای می‌گفتند ماه را دیدیم. آن جا ماه را دیدند، ما هم ماه

ار دیدیم، این ماه دیده شده ام و آن‌ها یک موضوع برای هر دو است؟ یک موضوع برای هر دو بلد با دو فرد از موضوع برای دو بلد که یک موضوع کاشف از موضوع دیگری است، خیلی تفاوت می‌کند. آن وقت آثار مهم هم دارد. الآن اگر ما هلال را گرفتیم، راه برای بحث‌های دو شب پیش حسابی باز می‌شود. به خلاف این‌که بگوییم «لکل بلد حکم نفسه». مثل زوال قم و نیم کره جنوبی.

حال به بحثی برگردیم که فرموده بودید نیمه کار ماند.

**شاگرد**: چرا زوال مشده و قم را نمی‌توانیم یک فرد حساب کنیم؟ دخول وقت ظهر....

**استاد**: دخول که کلی است. فرد زوال.

**شاگرد:** خود زوال فرقی نمی‌کند. یعنی وقتی زوال شد حکمی بار می‌شود که نماز ظهر را بخوان. مثل اهلال هلال که دخول شهر است. اینجا هم دخول وقت ظهر است.

**استاد**: خب هلال قم با هلال مشده یک فرد است؟

**شاگرد:** زوال؛ با زوال می‌توانیم ظهر را بخوانیم.

**استاد**: خب ظهر کجا؟

**شاگرد:** ظهر مشده.

**استاد:** ظهر مشده فرد زوال هست یا نیست؟

**شاگرد:** با فرد زوال شروع می‌شود. مثل اهلال هلال.

**استاد:** با زوال قم دو فرد زوال هستند یا یک فرد؟

**شاگرد**: زوالش دو تا است. مثل رؤیت هلال که ممکن است دو جا دیده بشود. اگر لحظه را می‌فرمایید، خب روشن است.

**استاد:** فرد یک چیز روشنی است. زوال کلی است. زوال مشده یک فردی از زوال است. زوال قم هم یک فرد از زوال است. دو فرد هستند یا یک فرد؟

**شاگرد:** دو فرد هستند.

**استاد**: این دو فرد حکم خودشان را دارند یا در حکم مشترک هستند؟

**شاگرد**: همانی را که در مورد اهلال هلال می‌فرمایید که با اهلال هلال شهر داخل می‌شود، یک عنوانی از این انتزاع می‌کنیم و آن عنوان را در همه جا سرایت می‌دهیم. یعنی امکانیت ادا نماز ظهر با زوال مشده که شروع می شود، تدریجاً همینطور می‌آید و همه را می‌گیرد. الآن فرق زوال با اهلال هلال چیست؟

**استاد**: در زوال واقعاً دو فرد است. یک لحظه نیست، دو لحظه است. اما اهلال هلالی که شما می‌خواهید بعداً با تدریج بالفعل مدام به فعلیت برسانید، خودش یک لحظه است. مگر این‌که بگویید دو موضوع است. ولو یک لحظه هم هست، برای مشده آن لحظه محقق است، دخول شهر برای قم و نیشابور محقق نیست. کما این‌که ایشان هم باید این مشکل را حل بکند. ایشان گفته اند

چرا می‌گویی نوعی هستند؟! در همین کتابی که به‌صورت رسمی از دفتر ایشان است، تصریح می‌کنند به «ال محیص عن النوعیه». بگویم لفظ نوعیت نیاورد که ذهن‌ها خراب می‌شوند! خب وقتی خود صاحب‌نظر تصریح می‌کنند به «المحیص عن النوعیه»، خود این لفظ، بحث را پیش می‌برد. وقتی می‌خواهیم با ارتکازات مجموع، نوعیت را سازش بدهیم، شما برمی‌گردی و می‌گویی بگو اتحاد افق و عدم اتحاد افق. فرقی که نکرد! الآن اینجا اول مشهد با اول قم، یک فرد تدریجی الحصول است؟ یا واقعاً دو فرد است؟ اول مشهد، یک امر تدریجی الحصول است و در آن فعلیت حکم است؟ یا نه، واقعاً دو فرد است؟

**شاگرد**: شبیه نیمه شبی است که شنبه را شروع می‌کند. نیمه شبی که در مشهد رخ می‌دهد و شنبه شروع می‌شود، با نیمه شبی که در اینجا اتفاق می‌افتد و شنبه ما شروع می‌شود، شنبه نوعی است.

**استاد**: ببینید نیمه شبی را که می‌گویید، در تقویمی است که نصف النهارش از تهران در می‌شود؟ یا نیمه شب خود مشهد را می‌گویید؟ اگر خود نیمه شب مشهد را می‌گویید، خب دوشنبه آن‌ها آغاز شده ولی در قم آغاز نشده است. چون نیمه شب ما نشده است. اگر آن نصف النهار رسمی و کشوری را می‌گویید، خب نیمه شب مشهد گذشته ولی هنوز دوشنبه شان آغاز نشده است. وقتی می‌گویی آغاز شد، یک فرد را در نظر گرفته‌ای. اگر واقعیت دو فرد را در نظر بگیری، در حکم باللدقه مشترک لحظه‌ای نیستند، دو موضوع است که هر موضوعی برای خودش حکمش را دارد. ولی متلازم هستند. بین تحقق اول مشهد و فعلیت حکم موضوع تلازم است با فرد اول قم و فعلیت موضوع. این تلازم قبول است. آن فعلیتی هم که شما می‌فرمایید، روی مبنایی که یک لحظه بگیریم، باز مشهور همین می‌شود. یعنی شما هم می‌پذیریم که مشهور می‌گویند اهالل هالل مشترک بین مشهد و قم است. فقط باالفعل شدن احکام آن‌ها تدریجی است. برای آن‌ها زودتر است و برای این‌ها دیرتر. این که من هم حرفی ندارم. ولی لازمه آن این نیست که «لکل بلد حکم نفسه». یا بگویی این فی حد نفسه اصالً ربطی به آن ندارد.

---

بازبینی #2
ایجاد شده 13 ژانویه 2026 15:11:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 ژانویه 2026 15:19:53 توسط ... .